



ساعت ۴ پس از نیمروز دوم فروردین ماه ۱۳۷۷، طبق آیین همه ساله، دیدار نوروزی پان ایرانیست ها، در محل مسکونی سرور محسن پزشکیپور "پندار" پیام آور و رهبر نهضت پان ایرانیسم برگزار گردید. در این دیدار پرشکوه که جمع کثیری از دودمانهای ایران پرست شرکت داشتند، رهبر نهضت پیامی فرستادند که متن آن برای آگاهی هم میهنان آزاده و نیز آن گروه از سرسپردگان طریقت ایزدی پان ایرانیسم که حضور نداشتند ارسال می گردد.

« پایگاه آذیر، تهران »

سخنان خود را چونان همیشه بانام خداوند بزرگ و به یاد همه مبارزان و از جان - گذشتگان راه ایران و برای اندیشیدن به ایران نیرومند و بزرگ آغاز میکنم. بدیهی است، متأسفم این مورد را بیان کنم، شاید در طی این سالهای بسیار از مبارزه و نبرد، کمتر اینگونه نسبت به وظایفی که برای آینده بر دوش خواهیم داشت، احساس نگرانی و مخاطره داشته ام.

نوروز، در کشاکش حوادث دهه ها و قرن ها و هزاره ها همیشه سرافراز و پیروز بر پا خاسته است. ولی این دلیل بر آن نیست که ماندانیم برای آینده چه وظایفی بر عهده داریم و با چه جبهه های نبردی روبرو هستیم؛ زیرا، اگر جز این اندیشه کنیم، آنوقت بر ما همان خواهد رفت که بر ملت های خواب و غفلت زده رفته است. نوروز ۱۳۷۷، از نظر حزب پان ایرانیست و نهضت پان ایرانیسم سالی پر شگون است؛ زیرا، طی این کشاکش ۵۶ سال نبرد، که ریشه در گذشته ها هم داشته است، این نهضت توانست بعد از ۲۶ سال حوادث و مشکلات و وقایعی که مانع از این شده بود که به انجام لازم چهره فعلیت ببخشد - و گرنه انجام در میان صفوف پان ایرانیست بطور بالقوه همواره بوده است - در ۲۴ بهمن ماه هفتمین کنگره حزب را در میان این دنیای طوفانی بر پا کند، و حزب پان ایرانیست تنها حزب سیاسی و تنها حرکت اجتماعی و سیاسی ایران است که توانسته، به هفتمین کنگره خود برسد. و این یک پیروزی بزرگ است. گویا سرنوشت می خواهد، که با این پیروزی ما برای آینده بسیج بشویم، پس سخن و پیام من به عنوان پیام آور و رهبر پان ایرانیسم این هست که حوادث سخت است، بناچار یک نگاه اجمالی باید به جو موجود در ایران و دنیا بیندازیم، ما حق نداریم دور از این بررسی

سخن منظم از کنگره پایگاه آذیر  
در چهار صفحه بر سر درگاه  
پندار

و برداشتها باشیم. من خیلی کوتاه بیان میکنم این تنها اقتصاد ما نیست که بیمار است و نه بیمار، صریح بیان میکنم که یک بیمار محتضرات است. علاوه بر آن دیگر شوون اداری و اجتماعی ما هم همینطور است، قوه قضائیه ما، دادگستری ما به همین گونه است. ما با یک دادگستری و بطور کلی با قوه قضائیه مثله شده روبرو هستیم. هم چنانکه ارتش ما را، قدرت ما رامثله کردند و امروز درکشاکش این حوادث عملا دست بسته قرار گرفته‌ایم. بخشهای دیگر هم همینطور است. نگاه کنید به مسائل اطرافمان - چه شد که در افغانستان این "پاره تن ایران" امروز، سایه شوم حکومت طالبان سایه انداخته است. در این منطقه از ایران زمین آن امکانات و پایگاهها و هدفهایی را که برای ما ضرور است، نه تنها برای ایران کنونی، بلکه برای کل جامعه بزرگ ایرانی، متزلزل شده است. باید گفت: در مواردی بسیار این مواضع را به هم ریخته میبینم.

یکی از معدود سخنان امام این بود - که آنهم معلوم نیست ایشان از طرف چه کسانی گفتند - که ما اگر صدام را ببخشیم، ملک فهد را نمی‌بخشیم، حال چه شد؟! از طرف کی بنا به کدام الزام و ضرورت تاریخی حرکت می‌کنند، میروند به پابوس یکی از خشن‌ترین و خون‌آشام‌ترین دشمنان فرهنگ جامعه ایرانی، دشمنی از تمام ریشه‌های نهضت شعوبیه بگیرد تا برسد به تشیع و به موارد دیگر.

نخستین ندا را در این زمینه‌ها، پان ایرانیسم برداشت و فلسفه ایجاد یک مقوله‌ای به نام دولت عربستان سعودی و تبدیل حجاز به عربستان سعودی و ادامه قلمرو غاصبانه آن تا به کناره خلیج فارس، - که هرگز هم مرز با خلیج فارس نبود - را بیان نمود. هنگامی که به سخنان یک سفیر خود خوانده، اینجا باید بگویم سفیر خود خوانده به ادعای نمایندگی از جانب ملت ایران گوش نمودم، غرق در غم و اندوه و غرق در نگرانی شدم. چه مسائلی گذشت که گفتند که ما از این پل رد شدیم، دیدیم بحرین است. و الاسف این همه ستم و نا آگاهی؟!

همچنان اعتقاد ما این است که بحرین جزء انفکاک ناپذیر و لایتجرای ایران است. به هیچ وجه، بر اساس هیچ مبنای قانونی - چه حقوق اساسی وقت ایران و چه حقوق بین‌الملل - بحرین از ایران جدا نشده است و افتخار فراکسیون پان ایرانیست این بود که نگذاشت چنین قانون شومی، از مجلس وقت ایران با همه دست‌نشانده‌گی آن بگذرد. حال چه شده است؟ کسانی که قرار بود رهبری حرکتی را داشته باشند که ایران را به ام‌القرای اسلام تبدیل کنند و مظهر رو در رویی با این ام‌القرای اسلام و کشور صاحب الزمان حکومت خود کامهٔ عربستان سعودی، عامل سیاستهای استعماری، که پس از جنگ بین‌الملل دوم توسط دیپلماسی انگلیس یعنی انکوساکسون و بوسیله "کلنل لورنس" در اینجا بوجود آمده است و عمده "علیه ایران و فرهنگ ایرانی بوده و می‌باشد، می‌روند نه یک روز و دو روز، چهارده روز در آنجا رحل اقامت می‌افکنند؟! در نماز جماعت مسجدالنبی مدینه هم، چنان اهانتی به ملت و فرهنگ ایران میشود حال چه شده است که سخن از روشنائی و پیوند ها و پیوستگی به میان می‌آید؟

اینها زنگهای خطرات است. ما در دیپلماسی خارجیمان، در "دیپلماسی مرز به مرزمان" مواجه با حوادث و مخاطرات بسیار شده‌ایم. همینطور منطقه را دور بزنید. بروید

تا سرزمین قفقاز، آن سرزمین که پاره‌ای است از تن جامعه بزرگ ایرانی، امروز به زیر شلاقهای دسیسه‌ها بدنش خون آلود شده. برویم به آن سو به سمت عراق - علاوه بر اوضاع نابسامان و تأسف بار کردها و شیعیان - چه شد؟ تمام بحث و گفتگوی ما برای این بود، که زائرانجا برود یا نرود؟ آن همه کشته‌هایی که دادیم، شهرهای ما را ویران کردند، زنده‌های سرزمینهای ما را به اسارت بردند و دیگر باز نگرداندند، حال تمام اینها فراموش میشود؟!!

اینها لااقل نشانه‌های ضعف است، نشانه‌های بیماری است. تنها اقتصاد ما بیمار نیست، اینها نشانه‌های یک بیماری کلی حاکمیت است و آنوقت یک ملتی را به سرنوشت یک ملتی راکه می‌باید پیام‌آور نبرد ضد استعمار جهانی باشد به چنین مراحل می‌کشاند.

اگر در شهریور ۱۳۲۰، به ناگهان به ایران کنونی تاختند - و پان ایرانیسم در آن هنگام به پا خواست - امروز سیاستهای اهریمنی در آبها دریاها و کوهستانها - همه جا - علیه ما تاخته‌اند و بر ما هجوم آورده‌اند. پس یکایک ما می‌باید بدانیم، چه آینده خطیری در پیش داریم و باید برای این آینده آماده مقابله شد. مراحل از جنگ سرد هم گذشته جنگ گرم است. ما داریم کشتار می‌شویم. نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند، ما در پاکستان که آن هم به نحوی هم بسته با ملت بزرگ ایران است داریم کشتار می‌شویم. هم میهنان ما در جاده‌ها قتل عام می‌شوند، در تمام مناطق و در همه شئون همینطور است. پس این مخاطره‌ها جدی است. ما هم از آنوقتی که این نبرد را شروع کردیم به هیچ وجه و با هیچ کس بر سر مصالح ملت و اقتدار ملی ملت بزرگ ایران نه شوخی داشته‌ایم و نه داریم. مسأله جدی و جدی است به همین مناسبت بود که این نشان مقدس مخالف به عنوان تعیین شیوه و استراتژی مبارزاتی بر روی درفش پان ایرانیست آمد. حال من بیش از پیش با ژرفای بیشتر، مفهوم عمیق و وسیعی را که این نشان دارد احساس می‌کنم. بنابراین در آستانه سال نو پیام من، دعوت به یک بیداری و هوشیاری و آمادگی برای نبردی است در جبهه‌های گوناگون.

خوشبختانه با همه این مشکلات، حزب و نهضت تا آنجایی که ممکن بود چارچوب خودش را باز یافت. یکی از دستاوردهای حزب و نهضت، در اواخر سال گذشته، تشکیل کنگره هفتم حزب می‌باشد، عدد هفت برای ما ایرانیها و فرهنگ ایرانی عددی است مقدس و فرهنگ آفرین "در زمینه‌های گوناگون" از هفت پیکر بگیرد تا هفت آسمان تا "هفت خوان رستم"، که در شرایط کنونی ما باید بیشتر به هفت خوان رستم توجه داشته باشیم و روئین تن باشیم تا از این خوان‌های مختلف بگذریم. آرزوی این مقاومت و سرسختی در نبرد را دارم. بخصوص که یکی از عناصر با سابقه و با تجربه و چند سالی از نسل ما جوانتر، بنابه تشخیص شورای عالی رهبری در راس امور اجرائی حزب قرار گرفت. سرور مهندس سید رضا کرمانی دبیر مسؤل جدید حزب که من برای ایشان با توجه به شناختی که از روحیات و طرز رفتار ایشان دارم، امیدوارم بتواند وظایف سنگینی را که به عهده دارد، در این مرحله خطیر و حساس انجام دهد. ایشان و شورای عالی رهبری که متشکل از هفت عضو اصلی و هفت عضو علی‌البدل هست بلیید که از حمایت همه پان ایرانیستها برخوردارند و می‌باید بدینگونه هم باشد. همانگونه که در کنگره

صحبت شد و توضیح داده شد، در واقع حزب پان ایرانیست، به عنوان یک حزب مادر، دیگر سازمانهای پان ایرانیست که چه در ایران کنونی و چه برون مرزها (بامحتوای - پان ایرانیسم) می بایست که ایفای نقش کند. نهضت پان ایرانیسم، نهضتی است، که از دل تاریخ گرفته شده و به زمان حال و آینده، در پهنهٔ جامعهٔ بزرگ ایرانی و جامعهٔ بشری پیشکش و ارائه می شود. پس این نهضت یک نهضت محدود نیست، به همین مناسبت است که وقتی نهضت پان ایرانیسم نبرد را از دل جامعه به محیطهای روز سیاسی کشاند بر آن نام حزب نگذاشتیم. به نام "طریقت پان ایرانیسم" و "مکتب پان ایرانیسم" مبارزات را دنبال کردیم تا زمانی که در دامان نهضت، حزب تشکیل شد. بنابراین اندیشه‌ای است فراگیر، اندیشه‌ای است که همهٔ حرکتهای مشابه و ضد استعمار را باید دربر گیرد. بسیاری از حرکتها هستند که اینها از ژرفای پان ایرانیست هستند ولی با این نام آشنائی ندارند. بسیار کسان یعنی اکثریت فرزندان جامعهٔ بزرگ ایرانی، پان ایرانیست می باشند، ولی خود نمی دانند. پس ما می باید که این نهضت و این جنبش را در این سطح از گستردگی منتقل کنیم در واقع وظیفهٔ حساسی که کنگره راهنمایی کرد و من شخصا در آنجا توضیح دادم همین هست که پان ایرانیست به این مرحله از پرش برسد ما در برابر قوه‌هایی که نسبت به ملت بزرگ ایران شده و بشود نمی توانیم گذشت کنیم. اما نسبت به برخی اختلاف سلیقه‌های اندک و یا حتی از اندک هم کمی بیشتر غمض عین داریم.

ما می بایست جامعهٔ بزرگ ایرانی را برای یک جنبش بزرگ همگانی آماده کنیم. هر میهن پرستی این وظیفه را به عهده دارد، هر عنصر ضد استعمار در پهنهٔ جهان این وظیفه را به عهده دارد، زیرا مبارزهٔ ضد استعماری در جهان، به نتیجه نخواهد رسید مگر ملت ایران - ملت ایران به مفهوم وسیع تاریخی و اجتماعی - موفق و نیرومند باشد. به همین دلیل است که ما هدف همهٔ حملات جبهه‌های استعماری هستیم.

شاید بعد از سالها "پیام نروزی نهضت" توأم با تألماتی است، به سبب ضعف و بیماری که گریبان "حاکمیت" است و به ملت ما تحمیل شده است. همانگونه که بارها بیان کردم، ما محکوم به "بودن" هستیم، بسیاری از جوامع دیگر، یا دولت‌های دیگر این محکومیت به "بودن" و "بودن" جز با ارائهٔ جلوه‌های "بودن" ممکن نیست "یعنی، برای "بودن" باید نیرومند بود. پس می باید نیرومند باشیم و متکی بر "اقتدار" در شوون مختلف، ضعف و بیماری و عاملان آن را کنار بگذاریم. سخن را با بیان این مثال پایان می دهم: کودکی در آغوش شخصی زشت رو و کریه‌المنظر بود و کودک مدام گریه میکرد و بی تابی داشت گفتند: چرا کودک بی تابی می کند؟ آن شخص گفت: نمیدانم، او مدام کودک را کتک میزد که بی تابی نکند. عاقلی از آن کنار گذشت و گفت: آقا، تو بچه را زمین بگذار او دیگری بی تابی نمیکند.

حالا هم سخن ما این است. این ملت را از چنگال خودشان رها کنند، آنوقت خواهند دید بی تابی نمی کند. آنوقت راه باز می شود برای آنکه ما بیماری نداشته باشیم. بنابراین این امیدوارم به این هدف برسیم و مسلم است که کوتاه نخواهیم آمد.

پاینده ایران  
۷۷/۱/۱۵